

قرار اناطه در دادرسی مدنی با بررسی رویه قضایی

حسین داودی بیرق*

استادیار گروه حقوق خصوصی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی

سید کمال آرمیون

کارشناس ارشد حقوق خصوصی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی

چکیده

هدف از تشکیل جلسات دادرسی حل و فصل خصومت بین طرفین دعوا و احقاق حق به شیوه‌ای کارآمد است، بنابراین استفاده از ابزارهایی که دادگاه را به سمت تحقق این اهداف ببرد، لازم و ضروری است، از جمله این ابزارها می‌توان به قرار اناطه اشاره کرد، با وجود این، دادگاه‌های ایران چندان استفاده‌ای از آن نمی‌کنند و حتی در دعاوی‌ای که موجبات صدور این قرار وجود دارد، تمایلی به صدور این قرار ندارند، برای نمونه می‌توان به رأی شماره ۷۹۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور اشاره کرد. با عنایت به اینکه قرار اناطه مبتنی بر دو اصل مهم دادرسی یعنی اصل استماع دعاوی و اصل سرعت در رسیدگی است، به نظر می‌رسد عدم استفاده از این قرار در جای خود، نه تنها حرکت برخلاف اصول است، بلکه موجب ایجاد اطاله دادرسی و انباشت پرونده‌ها در دادگستری می‌شود. شیوه تفسیر غایت‌مدار و انعطاف نیز باید جایگزین تفسیر مضیق از ماده ۱۹ شود تا از طریق آن بتوان بر مصادیق این قرار افزود.

واژگان کلیدی: قرار اناطه، اصل استماع دعوا، اصل سرعت در رسیدگی، فصل خصومت.

۱. مقدمه

قرار اناطه اولین بار در ماده ۱۷ قانون اصول محاکمات جزایی (آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۲۹۰ اصلاحی ۱۳۳۵) وارد قوانین کشور شد. با اینکه ماده مزبور یک مقررۀ جزایی بود، دادگاه‌های حقوقی از ملاک این ماده در موارد مقتضی استفاده می‌کردند^۱، همچنین با اینکه در قوانین سابق بر قانون آیین دادرسی مدنی فعلی، از قرار اناطه اثری نیست، اما در همان زمان نیز برخی از استادان در خصوص قرارهایی که در شرف صدور حکم هستند، نوشته‌اند: دسته‌ای از قرارها وجود دارد که دادگاه در انتظار صدور حکم قاطع دعوا... صادر می‌کند؛ در قانون برای این‌گونه قرارها اسم خاصی نیست، ولی در اصطلاح دادگاه‌ها معروف به قرارهای مقدماتی یا اعدادی است (متین دفتری، ۱۳۹۴: ۵۰۸). برخی از استادان نیز از اعدادی بودن قرار اناطه دفاع کرده‌اند (شمس، ۱۳۹۱: ۲۳۳)؛ یعنی قراری که پرونده را برای صدور رأی مهیا می‌کند. برخی نیز قرار اناطه را از جمله قرارهای توقیفی تلقی کرده‌اند (نهرینی، ۱۳۹۸: ۳۱۵).

در کتاب‌ها و مقالات فعلی به‌جز مختصری که در خصوص ویژگی‌ها و شرایط صدور این قرار بحث شده، در خصوص مبانی این قرار سخنی به میان نیامده است. شناخت مبانی این قرار به دادرس کمک می‌کند در جایی که مقتضای صدور دو قرار مختلف (قرار عدم استماع و قرار اناطه) وجود دارد، قرار اناطه را بر قرار دیگر ترجیح دهد. به‌نظر می‌رسد دادگاه با صدور قرار مذکور بیشتر در پی تأمین اهداف دادرسی باشد و به همین سبب در پی پاسخ به این پرسش‌ها هستیم که قرار اناطه بر چه مبانی‌ای استوار است و چگونه اهداف دادرسی را تأمین می‌کند؟ برای صدور قرار اناطه به مفهوم اخص چه شرایطی لازم است؟ در بدو امر می‌توان مبانی آن را اصل استماع دعوا بر مبنای حق دادخواهی و برخی شرایط آن را از جمله درخواست از سوی خواهان، فقدان سابقۀ رسیدگی در خصوص آن و... دانست، از این‌رو ابتدا مبانی نظری این قرار بررسی و سپس شرایط صدور آن یک به یک تشریح می‌شود. آرایه‌ای که در تضاد با مبانی و شرایط صدور این قرار صادر شده نیز در جای خود نقد شده است.

۲. مبانی نظری قرار اناطه

قرار اناطه بر مبانی‌ای استوار است که از جمله اصول حاکم بر دادرسی تلقی می‌شوند. تکیه این قرار بر اصول دادرسی موجب شده است که این نهاد، از جمله نهادهای مترقی در قانون فعلی به‌شمار آید، به همین دلیل، در این نوشتار ابتدا به معرفی و توضیح این مبانی می‌پردازیم.

۱. برای مثال در حکم شماره ۳۶۳۰- که در تاریخ ۳۰ آبان ۱۳۲۳ صادر شده، دادگاه عالی انتظامی قضات، صدور قرار اناطه از ناحیۀ دادگاه را برخلاف قانون تشخیص نداده است (شهیدی، ۱۳۴۰: ۴۱).

۲.۱. فصل خصومت

فصل خصومت میان مردم اصولاً توسط حاکمیت صورت می‌گیرد، اما سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا فصل خصومت همان هدف دادرسی است؟ از نظر برخی استادان، هدف از دادرسی و اداره دلایل کشف واقع و دستیابی به حقیقت است (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۱۷۳). در نزد برخی دادرسی‌دانان، این هدف در درجه دوم اهمیت قرار می‌گیرد، زیرا «مادام که طرفین خود اقدام به فصل خصومت از طریق صلح و سازش نکرده‌اند دادرسی به‌عنوان مأمور انجام خدمت عمومی دادگستری به‌دنبال کشف حقیقت است و این امکان منافاتی با امکان فصل خصومت از سوی طرفین ندارد...» (محسنی، ۱۳۸۷: ۳۰۰). با وجود این فصل خصومت می‌تواند کشف حقیقت را در درون خود داشته باشد، کما اینکه ممکن است بدون وجود آن دعوا فیصله یابد. بنابر رأی شماره ۴۶۵۸ - ۱۳۲۹/۲/۱۰ صادره از محکمه عالی انتظامی قضات: «غرض از تشکیل جلسه محاکمه حل و فصل خصومت بین طرفین دعوا و احراز حقانیت یکی از متداعیین است...» (شهیدی، ۱۳۸۲: ۲۵۷)؛ این عبارت، با ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی موافق است. فصل خصومتی که در ماده مذکور آمده است، اصولاً با صدور حکم ملازمه دارد. قرار اناطه نیز برای رسیدن به همین هدف صادر می‌شود؛ یعنی به‌دنبال حل اختلاف و فصل دعواست، چون پس از صدور این قرار، رأی دادگاه اصولاً قاطع دعواست.

۲.۲. اصل استماع دعوا

یکی از اصولی که قرار اناطه بر آن تکیه دارد، اصل استماع دعاوی است. استماع دعوا لازمه به قضاوت نهادن مسئله حقوقی و ورود به ماهیت آن و فصل خصومت است (خدابخشی، ۱۳۹۰: ۵۳). شرط صریحی در قانون برای استماع دعوا پیش‌بینی نشده است، اما این شرط را می‌توان از سایر مواد مقرر در قوانین ماهوی و همچنین بعضی از مواد قانون آیین دادرسی مدنی استنباط کرد (نهرینی، ۱۳۹۸: ۴۰۸).

قرار عدم استماع دعوا موضوع بند «ب» ماده ۳۳۲ ق.آ.د.م در صورتی صادر می‌شود که رسیدگی به ماهیت دعوا به‌علت مانعی که وجود دارد، قانوناً مجاز نیست یا بیهوده شمرده می‌شود (شمس، ۱۳۹۱: ۲۴۳)؛ به اعتقاد برخی حقوقدانان ضمانت اجرای نبود شرایط اقامه دعوا در ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی، صدور قرار عدم استماع دعواست و نه صدور قرار رد دعوا (هرمزی، ۱۳۹۴: ۹). نتیجه اینکه، هرگاه این موارد در دعوایی وجود نداشته باشد، دعوا باید استماع شود.

۱.۲.۲. اصل بودن استماع دعوا

اصل ۳۴ قانون اساسی، دادگستری را نهادی برای استماع دعای محسوب کرده، از این رو در ماده ۳ قانون آ.د.م، صدور حکم و فصل خصومت تکلیف دادرسان تلقی شده است. بر همین اساس شعبه ۶ دیوان عالی کشور در رأی شماره ۵-۱۳۲۹/۲/۲۵۵ مقرر کرده است: «اگر دادگاه دعوی مطروح را قطع و فصل نکند حکم صادره برخلاف ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی بوده و نقض خواهد شد» (حسینی، ۱۳۸۲: ۱۵). ماده مذکور در درون خود ملازماتی عقلی دارد که یکی از آنها استماع دعوی است، زیرا تا دعوایی شنیده نشود، صدور حکم و فصل خصومت نیز محقق نمی‌شود. به همین دلایل است که استماع دعوا، قاعده و عدم استماع یک دعوا استثنا تلقی شده است (خدابخشی، ۱۳۹۰: ۵۳).

در برخی نوشته‌ها تحت عنوان ترمیم دادرسی از این اصل با عبارت اصل استماع حداکثری دعوی یاد شده است (فرحزادی و میرزاد، ۱۴۰۰: ۳۰۹) و بر آن اساس ترمیم نیز راهی برای استماع حداکثری دعوی فرض شده است، اما در نزد برخی دیگر اصل بر تغییرناپذیری دعواست که آن اصل نیز از اصول بنیادین محسوب شده است (السان و محمودی، ۱۳۹۷: ۴۷۵)، مبانی این اصل از نظر نویسندگان عبارت است از احترام به حق دفاع و تضمین حقوق دفاعی خواننده، حل و فصل سریع اختلاف‌ها.

در نزد برخی فلاسفه حقوق چون رونالد دورکین که اخلاق سیاسی را حاوی آیین دادرسی شایسته^۱ می‌داند (وکس، ۱۳۸۹: ۶۲)، توجه و تمرکز بر حق‌ها (ی شکلی) برگ برنده است (Dworkin, 2011: 372). در نظر کاپلتی و جی گارث نیز در روایتی از نظام‌های ادله و آزادی دادرسی در ارزیابی و دسترسی به دلایل این‌گونه بیان شده است: «نگرانی واقعی نباید ناظر بر برچسب تفتیشی و اتهامی بودن یک سامانه دادرسی باشد. موضوع این باید باشد که آیا حقوق بنیادین طرفین تضمین شده است یا خیر» (کاپلتی و جی گارث، ۱۳۹۸: ۱۰۲). بنابراین داوری بین این دو اصل مقتضی بررسی بنیادین نظریات کلان و موازنه بین حق‌ها و نظم از پیش تعیین‌شده دادرسی و مستلزم فرصتی دیگر است. در حال حاضر برخی دادرسی‌دانان فرانسه بر انعطاف در قواعد دادرسی نظر داده‌اند (Cadiet, 2005: 153).

۲.۲.۲. ابتدای قرار اناطه بر اصل استماع دعوا

در برخی دعوی ممکن است دادگاه برای ورود به ماهیت دعوایی با ادعایی از طرف خواهان مواجه شود که مؤثر در دعوی اصلی است، اما در صلاحیت دادگاه دیگری باشد. از آنجا که

۱. procedural due process = این اصطلاح در نوشته‌های فارسی ترجمه‌های گوناگونی شده است. دکتر حسن جعفری تبار آن را آیین دادرسی شایسته و دکتر لغیا جنیدی آن را به دادرسی منظم و صحیح ترجمه کرده‌اند. همچنین برای دیدن سایر اصطلاحات مترادف و تحلیل نظریه دورکین رک: (داودی، ۱۳۹۹: ۲۲، ۲۳۳).

ادعای خواهان در صلاحیت دادگاه دیگر است، دادگاه اصلی نمی‌تواند آن را استماع کند، از طرفی شرط صدور قرار عدم صلاحیت یا تفکیک دعاوی نیز موجود نیست. در نتیجه یا باید قرار عدم استماع دعوا صادر کند یا اینکه با صدور قرار اناطه رسیدگی خود را متوقف سازد. قانونگذار با وضع ماده ۱۹ در قانون آیین دادرسی مدنی ابزاری به دست قضات داده است تا در این‌گونه وضعیت‌ها از آن استفاده کرده و از صدور قرار شکلی اجتناب ورزند. به عبارت دیگر، دادگاه با صدور این قرار، دعوا را استماع و همچنین با صدور رأی ماهوی، هدفی را که ماده ۳ قانون آیین دادرسی به دنبال آن است، تأمین می‌کند.

۲.۳. اصل سرعت در رسیدگی

یکی دیگر از محاسن صدور قرار اناطه، سرعت بخشیدن به دادرسی است. در نظام‌های دادرسی نوین نیز تمایلی به طولانی شدن رسیدگی‌ها وجود ندارد، از این رو در هر نظام حقوقی، سازمان قضایی و دادگاه‌ها باید به نحوی سازماندهی شوند که امکان رسیدگی صحیح به دعاوی در کوتاه‌ترین زمان ممکن وجود داشته باشد (غمامی و محسنی، ۱۳۹۰: ۸۲). زمان به دو دلیل با دستیابی به عدالت مرتبط است؛ اول اینکه تأخیر ممکن است صحت یک تصمیم را زیر سؤال ببرد؛ دوم اینکه گذشت زمان ممکن است رعایت برابری حقوق متداعیین از سوی دادگاه را منتفی سازد (Zuckerman, 1999: 6,7).

زمان از بعد اقتصادی نیز قابل بررسی است. در این معنا زمان معیاری است برای قضاوت در خصوص اثربخش بودن یا نبودن اعمال و اقدام‌های دادرسی و رأی حاصل از آن (محسنی، ۱۳۹۳: ۲۷۳). قانونگذار ما به صراحت به این اصل اشاره نکرده است، ولی در مواد مختلف از جمله مواد ۱۰۳، ۹۵، ۹۴، ۷۸، ۴۳، ۱۷ قانون آیین دادرسی مدنی می‌توان نشانه‌های این اصل حقوقی را دید (فیروزآبادی، ۱۳۹۹: ۱۵۰).

به نظر می‌رسد، ماده ۱۹ قانون آ.د.م را نیز باید بر مواد مذکور افزود. همین که دادگاه قرار اناطه را جایگزین قرار شکلی (عدم استماع دعوا) کرده و اصحاب دعوا را مجبور به طرح مجدد دعوا نمی‌کند، اصل سرعت در رسیدگی را محقق می‌سازد و مانع اطاله دادرسی می‌شود؛ بنابراین رأی وحدت رویه شماره ۲۷۹۱ که در تاریخ ۱۳۹۹/۰۷/۱۷ توسط هیأت عمومی دیوان

۱. «هرگاه رسیدگی به دعوا منوط به اثبات ادعایی باشد که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه دیگری است، رسیدگی به دعوا تا اتخاذ تصمیم از مرجع صلاحیتدار متوقف می‌شود. در این مورد، خواهان مکلف است ظرف یک ماه در دادگاه صالح اقامه دعوا کند رسید آن را به دفتر دادگاه رسیدگی‌کننده تسلیم نماید، در غیر این صورت قرار رد دعوا صادر می‌شود و خواهان می‌تواند پس از اثبات ادعا در دادگاه صالح مجدداً اقامه دعوا نماید.»

۲. «با عنایت به ماده ۳۰ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰/۷/۱۷ رسیدگی به دعوی جبران خسارت ناشی از تقصیر یا اشتباه قاضی موضوع اصل ۱۷۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در دادگاه عمومی حقوقی تهران منوط به احراز تقصیر یا اشتباه قاضی در دادگاه عالی انتظامی قضات است. بنابراین مدعی ورود خسارت مذکور ابتدا باید درخواست خود را

عالی کشور صادر شد، واجد ایراد است. دیوان عالی کشور در این رأی می‌توانست با تأمین نظر نماینده دادستان کل کشور و همچنین شعبی که با صدور قرار اناطه موافق بودند، باب اعمال ماده ۱۹ را باز کند و مبنایی برای صدور این قرار در دعاوی مشابه شود.^۱ بدین ترتیب از آنجا که هدف از تشکیل جلسات دادرسی صدور حکم و فصل خصومت بین طرفین اختلاف است، این رأی در تضاد با اهداف و اصول دادرسی است.

۳. شرایط صدور و ویژگی‌های قرار اناطه

برای صدور قرار اناطه شرایطی لازم است که هریک از این شروط مانند علت ناقصه می‌ماند. بنابراین، با جمع آنها دادگاه مجاب می‌شود دادرسی خود را متوقف سازد و با نبود هریک از این شرایط قرار اناطه منتفی است.

۳.۱. صلاحیت دادگاه دیگر برای رسیدگی به موضوع

به موجب ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی، یکی از شروط لازم برای صدور قرار اناطه این است که خواهان ادعایی را مطرح کند که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه دیگری باشد، پس اگر اثبات چنین ادعایی مستلزم اقامه دعوا بوده و در صلاحیت همان دادگاه رسیدگی‌کننده به دعوا باشد، دادگاه نمی‌تواند قرار اناطه صادر کند (نوروزی، ۱۳۸۴: ۶۱).

به نظر می‌رسد هرگاه در زمان رسیدگی، ادعایی از طرف خواهان مطرح شود که رسیدگی به آن در دعوی اصلی مؤثر است، دادرسی باید متوقف شود و تفاوتی ندارد که رسیدگی به این ادعا در صلاحیت دادگاه دیگری باشد یا همان دادگاه رسیدگی‌کننده به دعوی اصلی؛ زیرا توقف رسیدگی در هر دو صورت از حیث مبنایی یکسان است، برای مثال در جایی که شخص با اقامه دعوی در دادگاه حقوقی تحویل و تسلیم مال غیرمنقول دارای پلاک ثبتی را مطالبه می‌کند و با طرح دعوی در همان دادگاه دادخواست جداگانه‌ای مبنی بر الزام به تنظیم سند رسمی تقدیم کند، دادگاه باید رسیدگی به دعوی اصلی مبنی بر تسلیم مبیع را متوقف سازد تا

به دادگاه عالی انتظامی قضات تقدیم و پس از احراز تقصیر یا اشتباه قاضی، دعوا را حسب مورد، به طرفیت قاضی مقصر یا دولت در دادگاه عمومی حقوقی صالح اقامه کند...»

۱. نظریه نماینده دادستان کل کشور، در خصوص رویه وحدت رویه مذکور به‌طور خلاصه حاکی از این است «...و از طرف دیگر اصولاً با وارد نبودن ایراد بر شرایط دعوی با لحاظ عمومات تکلیف محاکم به رسیدگی به دادخواهی‌ها صدور قرار عدم استماع دعوی و جاهت قانونی نخواهد داشت. در وضعیتی که دعوی حقوقی اقامه شده است، قاعده عام اناطه مصرح در ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، قاعده حاکم بر موضوع و قاعده خاص اناطه مقرر در ماده ۳۰ قانون نظارت بر رفتار قضات است و ضمن اینکه مانع از رجوع به قواعد عام شکلی آیین دادرسی مدنی می‌گردد، از بیشترین قابلیت انطباق بر موضوع مطروحه برخوردار است و در چنین وضعیتی لازم است دادگاه حقوقی قرار توقف رسیدگی صادر نموده و بسته به نتیجه قضیه، اتخاذ تصمیم قضایی نماید...»

تکلیف دعوای الزام به تنظیم سند رسمی معلوم شود، در این حالت مبنای توقف رسیدگی، نبود شرایط لازم برای ورود به ماهیت دعواست، یعنی اگر دعوای ابتدایی رسیدگی نشود، امکان ورود به دعوای دوم (تسلیم مبیع) وجود ندارد. حالت دیگر این است که رسیدگی به دعوایی در دادگاه حقوقی منوط به اثبات ادعایی است که در صلاحیت دیوان عدالت اداری است؛ در این حالت نیز مبنای قبلی وجود دارد، مانند اینکه دعوای جبران خسارت علیه نهاد دولتی اقامه شده، ولی تقصیر این نهاد در دیوان عدالت اداری ثابت نشده باشد (تبصره ۱ ماده ۱۰ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری). در این دعوا نیز تا تقصیر نهاد دولتی ثابت نشود، صدور حکم در دادگاه حقوقی امکان‌پذیر نیست، بنابراین برای توقف رسیدگی چه تفاوتی دارد که دعوای منوط به در صلاحیت دادگاه دیگری باشد یا دادگاه اصلی؟ همچنان‌که دیدیم مبنای هر دو به وجود آوردن شرایط لازم برای ورود به ماهیت دعوا بود.

۳.۲. قابلیت طرح امر (منوط به) در دادگاه صالح

در خصوص مسائلی می‌توان قرار اناطه صادر کرد که از لحاظ حقوقی قابلیت طرح و رسیدگی در دادگاه صالح را داشته باشد، برای مثال هرگاه شخصی به استناد سند رسمی مالکیت، علیه متصرف مال غیرمنقول اقامه دعوا کند و خواننده دعوا در مقام دفاع ادعا کند که وی مالک اولیه ملک موردنظر بوده و خواهان بدون اطلاع وی ملکش را به ثبت رسانده است، در این صورت که مالکیت اولیه ملک مورد اختلاف است، دادگاه باید بدون توجه به ادعای وی به پرونده رسیدگی کند، زیرا به موجب ماده ۲۴ قانون ثبت، پس از انقضای مدت اعتراض، دعوای اینکه در ضمن جریان ثبت، تضييع حقی از کسی شده پذیرفته نخواهد شد (نوروزی، ۱۳۸۴: ۶۱).

۳.۳. مؤثر بودن اثبات ادعا در دعوای اصلی

هرگاه در جریان دعوایی که در حال رسیدگی است، ادعایی مطرح شود که بدون رسیدگی به آن نیز بتوان به ماهیت دعوای مطروحه رسیدگی و رأی صادر کرد، نیازی به صدور قرار اناطه برای رسیدگی به آن ادعا نیست، زیرا ادعایی که قانونگذار در ماده ۱۹ آن را لازم به رسیدگی دانسته، ادعایی است که مؤثر در دعوا باشد و بدون آن نتوان به سمت صدور رأی ماهوی رفت، اما برخی دادگاه‌ها از این قید قانونگذار تلقی اشتباه کرده‌اند. برای مثال در رأی شماره ۹۹۰-۱۱۱۹ صادره از شعبه اول دادگاه عمومی حقوقی شهرستان... دادگاه با توجه به این ادعای خواهان که معامله ایشان به جهت تعلق موضوع معامله به غیر باطل است، قرار اناطه برای طرح شکایت کیفری انتقال مال غیر صادر کرده است، که صرف‌نظر از اینکه در هیچ ماده قانونی اناطه امر حقوقی به اثبات امر کیفری پیش‌بینی نشده است، رأی مرجع کیفری ممکن

است به دلیل فقدان سوءنیت مجرمانه یا فوت متهم به قرار منع یا موقوفی تعقیب منتهی شود، افزون بر این در دعاوی حقوقی علم و جهل انتقال دهنده یا انتقال گیرنده نسبت به تعلق مالکیت به غیر تأثیری ندارد، از طرفی هرگاه تعقیب امر کیفری به جهتی از جهات قانونی موقوف یا منتهی به صدور قرار منع تعقیب یا حکم براءت شود، دادگاه کیفری مکلف است، در صورتی که دعوی خصوصی در آن دادگاه مطرح شده باشد، مبادرت به رسیدگی و صدور رأی کند. بنابراین حتی اگر جنبه کیفری انتقال مال غیر محرز نشود، دادگاه حقوقی باید به طریق اولی به جنبه حقوقی یعنی بطلان معامله رسیدگی کند. نتیجه اینکه صدور اناطه فوق اطلاع دادرسی بوده و دادگاه حقوقی برای رسیدگی خود از آن مستغنی بوده است.

سؤال دیگر این است که چنانچه هیچ‌یک از طرفین ادعایی نکند و دادگاه رأساً تشخیص دهد که رسیدگی پرونده مستلزم اثبات امر دیگری است، می‌تواند قرار اناطه صادر کند یا خیر؟ اگر ارجاع رسیدگی به امر مزبور به دادگاه صالح تکلیف قانونی دادگاه باشد، صدور قرار اناطه در این موارد صحیح است، برای مثال با توجه به ماده ۵۶ قانون امور حسبی که دادگاه‌ها را مکلف کرده است در صورت اطلاع از وجود محجوری در جریان رسیدگی به دعوا مراتب را برای تعیین قیم به دادستان اطلاع دهند، دادگاه می‌تواند برای تعیین قیم خوانده محجور قرار اناطه صادر کند و مراتب را به دادسرای محل اقامت صغیر اطلاع دهد و رسیدگی به پرونده را تا تعیین قیم از مرجع صلاحیت‌دار متوقف سازد (نوروزی، ۱۳۸۴: ۶۱). شعبه سوم دیوان عالی کشور نیز در رأی ۲/۶۰۹ در تاریخ بسیار قبل‌تر از قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ و در نبود مقرره‌ای در خصوص قرار اناطه این‌گونه نظر داده است: «مطابق مستفاد از ماده ۵۶ قانون امور حسبی هرگاه اهلیت خوانده بدوی بر دادگاه ثابت شود، دادگاه مکلف است برای تعیین قیم واقعه را به دادسرا اطلاع دهد. این تکلیف دادگاه اقتضای آن را دارد که بر طبق مناط ماده ۲۰۰ قانون آیین دادرسی مدنی (ماده ۸۶ قانون فعلی) و ماده ۲۹۰ همان قانون (ماده ۱۰۵ قانون فعلی) رسیدگی را توقیف نموده و منتظر تعیین قیم از دادسرا گردد و صدور قرار رد دعوی خواهان موردی نخواهد داشت» (حسینی، ۱۳۸۲: ۹۷). با نگاهی به مواد استنادی دیوان در صدور رأی اخیر می‌توان نتیجه گرفت که در حال حاضر و با توجه به قانون آیین دادرسی فعلی و ماده ۱۹ آن، دادگاه‌ها به طریق اولی می‌توانند به جای صدور قرارهای شکلی همچون عدم اهلیت یا رد دعوا در این‌گونه موارد رسیدگی خود را تا تعیین قیم از ناحیه دادسرا متوقف سازند. صدور قرار اناطه در این حالت با طرح‌های جدید مجلس شورای اسلامی همچون طرح قانون اطلاع‌زدایی و تسریع‌بخشی به دادرسی‌های حقوقی و همچنین طرح الحاق ماده ۸۴ مکرر به قانون آیین دادرسی مدنی نیز موافق است.

۳.۴. مرجع اداری یا قضایی بودن دادگاه (منوط به)

این شرط نتیجه ارتباط مفهومی بین لفظ صنف، صلاحیت ذاتی و قرار اناطه است. صلاحیت ذاتی فرع بر تقسیم‌بندی مراجع از حیث صنف، نوع و درجه است (قائم‌مقام فراهانی، ۱۳۸۴: ۱۶۱). برخی اساتید، مراجع تشکیل‌دهنده سازمان قضاوتی کشور را به دو دسته مراجع قضایی (حقوقی و کیفری) و اداری تقسیم کرده‌اند (شمس، ۱۳۹۰: ۳۶۲). منظور از صنف دادگاه‌ها، قضایی یا اداری بودن آنها و منظور از مرجع قضایی نیز دادگاه‌های حقوقی و کیفری است، بنابراین، به‌جز مراجع مذکور، مرجع دیگری نمی‌تواند وارد در مفهوم صنف شود. این تحلیل از مفهوم صنف آثاری به‌دنبال دارد و هرگاه رسیدگی به دعوا در دادگاه اصلی، منوط به رسیدگی به ادعایی باشد که در صلاحیت دادگاه کیفری، اداری یا حقوقی دیگری باشد، رسیدگی به دعوا تا اتخاذ تصمیم از مراجع یادشده متوقف می‌شود، برعکس رویه قضایی، در دعاوی‌ای که امر منوط به صلاحیت مرجع انتظامی یا کمیسیون اختصاصی است، از صدور قرار اناطه ابا دارد، برای مثال در دعاوی اخذ به شفعه در خصوص ملکی که دارای سابقه ثبتی است، ابتدا باید قابل افراز بودن یا نبودن ملک توسط اداره ثبت مشخص و سپس دعاوی اخذ به شفعه در دادگاه حقوقی مطرح شود، بنابراین هرگاه پیش از انجام این مقدمه، شریک مال، دادخواست اخذ به شفعه به دادگاه حقوقی تقدیم کند و مدعی شود که ملک قابل افراز است، دادگاه اخیر می‌تواند برای ورود به ماهیت در خصوص موضوع، موضوع را به کارشناس محول کرده یا قرار اناطه صادر کند تا خواهان ابتدا با مراجعه به اداره ثبت محل ملک، قابل افراز یا عدم افراز بودن ملک را مشخص کرده و بدین ترتیب از صدور قرار عدم استماع دعوا جلوگیری کند. در رأی شماره ۷۱۴ که از شعبه ۱۵۵ دادگاه عمومی حقوقی تهران صادر شده، با تفسیر تحت‌اللفظی از ماده ۱۹، در خصوص خواسته اعمال حق شفعه استدلال شده است: «... اگر خواهان گواهی اداره ثبت اسناد و املاک محل (تصمیم واحد ثبتی) دایر بر قابل تقسیم و افراز بودن ملک موضوع خواسته را ارائه و ابراز نکرده باشد،... دعاوی وی قابل استماع نیست». در رأی مذکور، دادگاه می‌توانست با تفسیر «غایت‌مدارانه» از ماده ۱۹ هدف دادرسی را که صدور حکم و فصل خصومت است، تأمین کند.^۱

۳.۵. قابل استماع بودن دعاوی اصلی

از شروط دیگر لازم برای صدور قرار اناطه این است که دعاوی اصلی قابلیت استماع داشته باشد و در عین حال یکی از ارکان آن موجود نباشد و لازم باشد در قالب دعاوی مستقلی اقامه شود، بنابراین هرگاه دعاوی اصلی به کیفیتی مطرح شود که موجبی برای رسیدگی به ماهیت

۱. برای مطالعه بیشتر در خصوص این نوع تفسیر، رک: (داودی بیرق، ۱۳۹۸: ۲۹۹-۲۸۱).

دعوا وجود نداشته باشد صدور قرار اناطه نیز منتفی می‌شود. در رأی شماره ۸۹۰۶۸۲ دادگاه عمومی مشهد در خصوص دادخواست توقف عملیات اجرایی در پرونده اجرایی این‌گونه استدلال شده است: «... نظر به اینکه پس از صدور حکم قطعی و شروع به عملیات اجرایی متوقف نمودن آن به هر جهت امری خلاف اصل است و در میان جهات مختلف نیز توقیف عملیات اجرایی مذکور و توقف عملیات نسبت به سایر جهات دلایل قوی‌تری برای استماع نیاز دارد و مضافاً موضوع طرح‌شده در دادخواست خواهان‌ها از شمول ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی نیز خارج است و این ماده به جایی ناظر است که استماع اصل دعوا بلامانع باشد، لکن ارکان آن نیازمند دادرسی مستقلی جهت استفاده در دعوی مذکور باشد...» (خدابخشی، ۱۳۹۰: ۳۳). این رأی در تأیید شرط یادشده صادر شده است.

۳.۶. عدم اقامه دعوی منوط به قبل از دعوی اصلی

یکی دیگر از شرایط صدور قرار اناطه این است که دعوی (منوط به) قبل از دعوی اصلی مطرح نشده باشد. در ماده ۱۹ عبارت «... در این مورد، خواهان مکلف است ظرف یک ماه در دادگاه صالح اقامه دعوا کند»، به‌گونه‌ای آمده است که فرض بر این است که دعوی (منوط به) پس از دعوی اصلی اقامه می‌شود، اما طرز بیان ماده ۱۹ موجب طرح این شائبه می‌شود که اگر ادعای خواهان در زمان تشکیل جلسه دادگاه اصلی، در دادگاه دیگر مطرح شده باشد، باز هم صدور قرار اناطه امکان‌پذیر نیست، زیرا در بیان مقنن، ابتدا دعوا مطرح می‌شود و سپس با ادعای خواهان در اثنای رسیدگی، قاضی به خواهان یک ماه فرصت می‌دهد تا ادعای خود را در دادگاه صالح مطرح کند و سیاق عبارت، دلالت بر این پیش‌شرط دارد که طرح دعوی خواهان باید پس از تشکیل جلسه دادگاه اصلی باشد، از سوی دیگر، خواهان در صورتی مکلف است ظرف یک ماه در دادگاه صالح اقامه دعوا کند و گواهی آن را به دادگاهی که به دعوی اصلی رسیدگی می‌کند تسلیم نماید که دعوا از پیش اقامه نشده باشد و صدور رأی در دعوی اصلی، منوط به روشن شدن نتیجه دعوی منوط به باشد، حتی اگر دعوی اصلی در دادگاه تجدیدنظر و دعوی منوط به در دادگاه نخستین مطرح باشد» (شمس، ۱۳۹۱: ۲۳۳)، با این حال چون هدف از اناطه تعیین تکلیف امری فرعی نسبت به اصل دعواست و در فرضی هم که قبلاً دعوی موضوع فرعی مطرح شده است، این هدف برآورده می‌شود، بین فرضی که دعوا از پیش اقامه نشده با فرضی که دعوا از پیش اقامه شده است، تفاوتی وجود ندارد و در هر دو حالت رسیدگی باید متوقف شود.

۳.۷. طرح ادعای مطروحه از طرف خواهان

ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی به گونه‌ای تدوین شده است که گویا رسیدگی به دعوای اصلی منوط به اثبات ادعایی از ناحیه خواهان بوده که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه دیگری است، در بخشی از این ماده قانونی مقرر شده است: «... در این مورد، خواهان مکلف است ظرف یک ماه در دادگاه صالح اقامه دعوا کند و رسید آن را به دفتر دادگاه رسیدگی کننده تسلیم نماید». بنابراین، چنانچه خوانده ادعایی طرح کند که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه دیگری باشد، تکلیف دادگاه رسیدگی کننده به دعوای اصلی چیست؟ به نظر برخی، منظور از لفظ خواهان در ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی، خواهان دعوای اصلی است. اگر رسیدگی به دعوای اصلی متوقف بر ادعایی باشد که باید توسط خوانده در دادگاه صالح مطرح و ثابت شود، در این خصوص ماده ۱۹ کاربردی نخواهد داشت، زیرا خوانده باید دعوای خود را در قالب ماده ۱۷ در همان دادگاه رسیدگی کننده به دعوای اصلی اقامه کند (مهاجری، ۱۳۸۸: ۴۱).

در فرضی که دعوای متقابل از صلاحیت دادگاه رسیدگی کننده با دعوای اصلی خارج باشد، دادگاه مکلف است براساس ماده ۲۸ ق.ج با صدور قرار عدم صلاحیت، پرونده دعوای متقابل را حسب مورد، به دادگاه صالح یا به دیوان عالی کشور جهت تعیین مرجع صالح ارسال کند، در این صورت، چنانچه رسیدگی به دعوای اصلی متوقف به رسیدگی به دعوای طاری باشد، دادگاه رسیدگی به دعوای اصلی را متوقف می‌کند تا دعوای متقابل در مرجعی که صلاحیت رسیدگی به آن را دارد، خاتمه پذیرد (ملاک ماده ۱۹ ق.ج) و دادگاه همین تکلیف را در خصوص سایر دعاوی طاری دارد (شمس، ۱۳۹۱: ۴۷۰). با این حال باید پذیرفت قرار اناطه تنها با طرح ادعا از ناحیه خواهان صادر نمی‌شود، بلکه خواهان باید پس از آن ظرف مهلت یک‌ماهه دعوای خود را مطرح و گواهی آن را تسلیم کند تا برای دادگاه صدور قرار اناطه لازم آید. در واقع منطقی نیست که دادگاه پیش از ارائه گواهی مبنی بر اقامه دعوا و صرفاً به دلیل طرح یک ادعا توسط خواهان، رسیدگی خود را منوط به دادرسی دادگاه دیگری کند. اظهار نظر در این خصوص منوط به بررسی هریک از حالت‌های زیر است.^۱

در یک حالت ممکن است دادگاه برای رسیدگی به دعوایی دادرسی خود را متوقف کند، بدون اینکه این توقف به صدور قرار اناطه منتهی شود یا رسیدگی به دعوایی توقف دادرسی را به همراه آورد و به صدور قرار اناطه منتهی شود و در نهایت، دادرسی متوقف شده و پس از

۱. در نظریه مشورتی شماره ۷/۱۸۵۳ مورخ ۱۳۸۱/۱۰/۲۱ آمده است: «... اما در مورد آنکه صدور قرار اناطه محلل دارد یا خیر؟ همان‌طور که قبلاً اشاره شد در صورتی که دعوای خواهان مشمول صدر ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۹ باشد، قرار اناطه صادر نمی‌شود بلکه طبق ماده مذکور رسیدگی به دعوا متوقف می‌شود تا خواهان به تکلیف مقرر در ماده مزبور در مهلت مقرر عمل کند» (میرزایی، ۱۳۹۲: ۵۱).

توقف قرار رد دعوا صادر شود. حالت اول ناظر بر فرضی است که خواننده ادعایی را مطرح می‌کند که رسیدگی به آن به منظور تصمیم‌گیری در دعوی اصلی مؤثر است، مانند فرضی که در دعوی الزام به تنظیم سند رسمی ملکی که به‌عنوان مهر به زوجه داده شده، زوج مدعی شود که در دادگاه خانواده دعوی فسخ نکاح را مطرح کرده است، چون وفق ماده ۱۱۰۱ قانون مدنی در صورتی که نکاح پیش از نزدیکی فسخ شود، زوجه مستحق مهر نیست، بنابراین دادگاه حقوقی رسیدگی خود را بدون اینکه قرار اناطه‌ای صادر کند، متوقف می‌سازد. همچنین در صورتی که خواننده دعوی حقوقی مدعی شود در مرجع کیفری، شکایتی را مطرح کرده که مؤثر در دعوی فعلی است و گواهی آن را تقدیم دادگاه حقوقی کند، در هر دو حالت مذکور رسیدگی تا صدور رأی نهایی از مرجع صالح متوقف می‌شود، بدون اینکه قرار اناطه‌ای صادر شود، در این وضعیت دادگاه با اخذ وحدت ملاک از ماده ۱۹ رسیدگی خود را متوقف و منتظر صدور رأی نهایی در دعوی دیگر می‌ماند. در رأی شماره ۹۹۰۷۷۳ دادگاه عمومی حقوقی نوشهر به سبب اینکه خواننده دعوا با ادعای جعل مستند خواهان اقدام به شکایت کیفری جعل و استفاده از سند کرده است، با این استدلال که نتیجه رسیدگی شکایت جعل در اتخاذ تصمیم این دادگاه مؤثر است، با وحدت ملاک ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی قرار توقف رسیدگی صادر کرده است.^۱

در حالت دیگری خواهان دعوا، رأی را به‌عنوان دلیل علیه خواننده ارائه می‌دهد که سابقاً له وی و علیه شخص دیگری صادر شده است، چنانچه خواننده به رأی استنادی اعتراض کند، دادگاه وفق ماده ۴۲۳ آیین دادرسی مدنی عمل می‌کند. در این دعوی نیز دادگاه با اخذ ملاک از ماده ۱۹ آیین دادرسی بدو رسیدگی خود را متوقف می‌سازد و پس از طرح دعوا در دادگاه صالح توسط خواننده، تا حصول نتیجه نهایی پرونده موقتاً بایگانی می‌شود، در رأی شماره ۱۴۰۰۲۳۹۰۰۰۹۹۳۳۲۸ شعبه دوم دادگاه عمومی حقوقی بروجن در خصوص خواسته اعتراض به قبول پذیرش ثبت ۶ دانگ پلاک ثبتی و ابطال پذیرش ثبت و تشریفات و عملیات ثبتی ملک مزبور و صدور قرار توقیف ثبتی پلاک در اجرای مواد ۱۶ و ۱۷ قانون ثبت با این استدلال که «... نظر به اینکه دادگاه عمومی نمی‌تواند به آرا صادره از دادگاه ویژه اصل ۴۹ در قالب اعتراض ثالث رسیدگی نماید و از طرفی نتیجه اعتراض در این پرونده مؤثر است بنابراین مستند به ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی عمومی و انقلاب در امور مدنی و ماده ۴۲۳ این قانون...» قرار توقف رسیدگی صادر کرده است.

حالت سوم زمانی است که در اثنای رسیدگی، خواهان ادعایی را مطرح می‌کند که نتیجه آن در دعوی اصلی مؤثر و در صلاحیت دادگاه دیگری است، برای مثال رأی شعبه ۸ تجدیدنظر

۱. برای دیدن نظری که در این حالت‌ها صدور قرار اناطه را لازم دانسته است، رک: (دنکوب، ۱۳۸۶: ۴۷)

دیوان عدالت اداری مصداقی از این حالت است و در رأی مذکور استدلال شده است: «...طرح دعوی مطالبه قیمت یا مطالبه خسارت متوقف به رسیدگی به تشخیص استحقاق وی در دیوان عدالت اداری است به موجب ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی باید مبادرت به صدور قرار اناطه می‌نمود...». همچنین موضوع رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور به شماره ۵۴۴ که در تاریخ ۳۰ / ۱۱ / ۱۳۶۹ صادر شده است، مصداقی از اناطه دادگاه حقوقی به دیوان عدالت اداری است.

۳.۸. ضمانت اجرای عدم رعایت شرایط مندرج در ماده (۱۹) آ.د.م.

در قسمت اخیر ماده ۱۹ چنین آمده است: «خواهان مکلف است ظرف یک ماه در دادگاه صالح اقامه دعوا کند و رسید آن را به دفتر دادگاه رسیدگی کننده تسلیم نماید، در غیر این صورت قرار رد دعوی صادر می‌شود...». در این بخش چند نکته شایان توجه است، اول اینکه در ماده ۱۹ مبدأ مهلت یک‌ماهه برای طرح دعوی خواهان در دادگاه مشخص نشده و معین نیست این مهلت از چه زمانی شروع می‌شود، با این حال باید پذیرفت مبدأ مهلت یک‌ماهه ابلاغ قرار اناطه است. نکته دیگر اینکه اگر خواهان در خارج مهلت یک‌ماهه در دادگاه صالح اقامه دعوا کند، دادگاه رسیدگی کننده به دعوی اصلی مجاز به توقف رسیدگی نخواهد بود؛ زیرا در ماده ۱۹ تنها در یک مورد اجازه توقف رسیدگی داده شده و آن موردی است که خواهان ظرف یک ماه طرح دعوا کند، بنابراین در مورد مذکور دادگاه قرار رد دعوا صادر خواهد کرد. نظریه اداره کل حقوقی قوه قضاییه به شماره ۱۶۹۸/۹۷/۷ مورخ ۳/۲۱ / ۱۳۹۸ مؤید این معناست (کارخیزان، ۱۳۹۶: ۱۲۵).

مطلب دیگر اینکه، با توجه به اینکه قرار رد دعوا از اعتبار امر قضاوت شده برخوردار نیست، بنابراین در صورتی که حکم دادگاه دوم مثبت حق بوده و ادعای خواهان به نفع او بوده باشد، طرح دوباره دعوا امکان پذیر است و قسمت پایانی ماده ۱۹ نیز به این مهم اشاره می‌دارد: «... که خواهان می‌تواند پس از اثبات ادعا در دادگاه صالح اقامه دعوا نماید...» (خدابخشی و دیگران، ۱۳۸۷: ۶۷). در فرضی نیز که خواننده دعوا ادعایی را که مستلزم اثبات در دادگاهی باشد مطرح کند و از این کار استنکاف ورزد، اصولاً باید ادعای مذکور را اثبات نشده فرض کرد و از عداد دلایل نیز خارج دانست، با این حال این ضمانت اجرا، در موازنه با ضمانت اجرای استنکاف خواهان سنگین تر است، زیرا خواهان امکان تجدید دادخواست را دارد، اما خواننده ممکن است با مانع اعتبار امر قضاوت شده مواجه شود.

از منظر تطبیقی قرار اناطه‌ای را که در ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی و بدون استعمال لفظ قرار اناطه پیش‌بینی شده، می‌توان با نهاد تعلیق رسیدگی^۱ در قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه که در مواد ۳۷۷ تا ۳۸۱ پیش‌بینی شده است، انطباق داد، هرچند در مواد ۳۶۹ تا ۳۷۶ قانون مذکور نیز مقنن به موارد توقیف رسیدگی^۲ پرداخته است^۳، اما با تطبیق موارد توقیف رسیدگی با قانون آیین دادرسی مدنی ایران آنچه به ذهن متبادر می‌شود، ماده ۱۰۵ قانون آیین دادرسی مدنی است و تعلیق رسیدگی یا رأی براساس ماده ۳۷۸ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه ناظر بر حالتی است که در آن دادگاه منتظر نتیجه رویدادی است، بنابراین توقف رسیدگی با این سابقه می‌تواند با اصطلاح تعلیق رسیدگی جایگزین شود.

۴. ویژگی‌های قرار اناطه

گفته شد قرار اناطه از جمله قرارهای اعدادی است و با توجه به ماهیت و شرایط لازم برای صدور، امکان عدول از آن و همچنین قابلیت اعتراض به این قرار نیز شایسته بحث و بررسی است.

۴.۱. امکان عدول از قرار اناطه

برخی حقوقدانان ضمن ارائه رأی از دیوان عالی کشور در خصوص امکان عدول از قرارهای مقدماتی اظهار نظر کرده و آورده‌اند دیوان عالی کشور در یک مورد در سال ۱۳۱۰ در خصوص امکان عدول چنین رأی داده است: «انصراف از قرار مقدماتی در صورتی که تأثیری در کار نداشته باشد برخلاف قانون نیست». قرارهای مقدماتی اغلب متضمن دستور اقدام در یک بازجویی یا به کار بردن یکی از ادله اثبات دعواست، لیکن مدلول آنها فرق می‌کند؛ در بعضی از آنها از دستور دادگاه ممکن است پیش‌بینی کرد که در صورت اجرای قرار دادگاه در خصوص ماهیت دعوا چه نظری اتخاذ خواهد کرد برعکس، برخی قرارها طوری است که این پیش‌بینی ممکن نیست؛ یعنی مفاد قرار با نظر دادگاه در ماهیت دعوا تماس ندارد. هرگاه قرار از شق اول باشد، بدیهی است دادگاه پس از صدور ملتزم به اجرای آن است و تغییر یا لغای آن جایز نیست و اگر از شق دوم باشد، دادگاه چنین التزامی ندارد. دکتر متین دفتری مثال این حالت را قرار دادگاه برای استماع شهادت شهود بیان کرده‌اند که در فرض وجود سند و مستغنی شدن از شهادت دادگاه می‌تواند از قرار استماع شهادت شهود عدول کند (متین دفتری، ۱۳۹۴: ۵۰۸). استدلال

1. La suspension de l'instance

2. L'interruption de l'instance

۳. برای ملاحظه متن اصلی و ترجمه این موارد ر.ک: (محسنی، ۱۳۹۳: ۱۹۳-۱۹۰).

این حقوقدان در خصوص قرار اناطه نیز صدق می‌کند، اما در جایی که موضوع قرار اناطه پس از صدور آن متغی می‌شود، چون موضوعی که برای آن قرار اناطه صادر شده است، دیگر وجود ندارد، قرار اناطه نیز به تبع آن از بین می‌رود. دادگاه انتظامی قضات و همچنین دیوان عالی کشور نیز در آرای خود این ترتیب منطقی را اتخاذ کرده‌اند. به موجب حکم شماره ۴۷۷۹-۱۴ آبان ۱۳۲۹ محکمه عالی انتظامی قضات: «مطابق ماده ۱۵۵ قانون آیین دادرسی مدنی (ماده ۸ قانون فعلی) دادرس دادگاه پس از اینکه رأی خود را داد، اعم از اینکه رأی نهایی باشد یا غیرنهایی، نمی‌تواند آن را تغییر داده و رأی دیگری به جای آن بدهد مگر آنکه قراری را که داده از قرارهای اعدادی بوده و به واسطه انتغای موضوع یا از جهت دیگری محکمه مستغنی از اجرای آن شده باشد...» (شمس، ۱۳۹۱: ۲۳۷). همچنین در رأی شماره ۲۲/۳۴۸۶ دیوان عالی کشور آمده است: «قراری که دادگاه صادر می‌کند دو قسمت است عده‌ای از قرارها نهایی و به مثابه حکم بوده و تکلیف دعوا را تا یک اندازه معین می‌نماید که فسخ آن مجوزی ندارد و عده دیگر که در حین جریان امر و رسیدگی به طور اعدادی صادر می‌گردد از قبیل قرار ارجاع به کارشناس و یا رسیدگی به اعتبار سند-این قبیل از قرارها ممکن است به جهتی از جهات موضوع آن متغی و دیگر حاجتی به اجرای آن نباشد» (شمس، ۱۳۹۱: ۲۳۶). براساس ماده ۳۷۹ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه نیز، دادرس می‌تواند تصمیم تعلیق را براساس اوضاع و احوال فسخ کند یا مدت آن را کاهش دهد (محسنی، ۱۳۹۳: ۱۹۲).

۴.۲. قابلیت شکایت در خصوص قرار اناطه

قرار اناطه نیز چون در زمره آرای دادگاهها محسوب می‌شود، می‌تواند از حیث قابلیت شکایت نیز مورد بحث واقع شود. در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، بند «الف» ماده ۲۷۰ به صراحت قرار اناطه را به تقاضای شاکی قابل اعتراض تلقی کرده است. سابقاً هیأت عمومی دیوان عالی کشور نیز در رأی شماره ۶۴۰ خود، نظر شعبی را پذیرفته بود که قرار اناطه را قابل تجدیدنظر می‌دانستند، در قانون آیین دادرسی مدنی فعلی، آرای قابل تجدیدنظر و فرجام به صراحت مشخص شده‌اند. رویه قضایی نیز با توجه به مواد ۳۳۲ و بند «ب» ماده ۳۶۷ قانون مرقوم، اعتقادی به قابل اعتراض بودن قرار اناطه ندارند. در دادنامه شماره ۵۹۳-۹۲۰ صادره از شعبه ۴۶ دادگاه تجدیدنظر تهران آمده است: «... نظر به اینکه قرار توقف دادرسی از جمله قرارهای مندرج در ماده ۳۳۲ قانون آیین دادرسی مدنی نمی‌باشد، بنابراین مستنداً به ماده ۳۵۵ همان قانون قرار رد دادخواست تجدیدنظرخواهی صادر و اعلام می‌گردد». همچنین دادنامه شماره ۹۲۰۰۲۵۶ صادره از شعبه ۱۰ دیوان عالی کشور متضمن همین معناست و در آن آمده است: «... قرار مذکور جزء قرارهای قطعی و قاطع دعوی تلقی نمی‌گردد، نظر به اینکه قرار

اناطه از قرارهای مصرح بند «ب» شق «الف» ماده ۳۶۷ قانون آیین دادرسی مدنی نمی‌باشد تا قرار رد دادخواست مرحله تجدیدنظر به استناد ماده ۳۶۸ قابل فرجام باشد بنا به مراتب...». از توجه به ماهیت و مبانی این قرار نیز به‌خوبی به این معنا می‌رسیم که طبع آن با امکان اعتراض از آن سازگار نیست، زیرا قرار اناطه برای این هدف صادر می‌شود که دادرسی به سمت صدور حکم رود. افزون‌بر این صدور حکم تنها هدف این قرار نیست، بلکه این قرار در درون خود سرعت در رسیدگی را نیز به‌همراه دارد.

۵. نتیجه

قرار اناطه بر اصولی چون استماع دعوا و سرعت در رسیدگی استوار است. مبنای قرار اناطه در زمانی که با جمع شرایط ماده ۱۹ صادر می‌شود، با قرار توقف دادرسی که در برخی دعاوی با اخذ ملاک از این ماده دادرسی را متوقف می‌کند، متفاوت است. در حالت اول دادگاه برای اینکه بتواند در ماهیت رأی صادر کند، این قرار را صادر می‌کند، به همین سبب عدم طرح دعوا در مهلت و تسلیم گواهی آن به دفتر دادگاه با ضمانت اجرای قرار رد دعوا مواجه می‌شود. حالت دوم که قرار توقف با وحدت ملاک از ماده مزبور صادر می‌شود، برای آن نیست که رکن لازم برای ورود به ماهیت موضوع وجود ندارد، بلکه بیم صدور آرا متعارض می‌رود. همچنین برای صدور این قرار شروطی لازم است که هریک به‌مثابه علت ناقصه می‌مانند و با نبود آنها صدور این قرار منتفی است. این قرار غیرقابل اعتراض و قطعی است که با مبانی آن یعنی سرعت در رسیدگی سازگار است. صدور قرار اناطه را باید از لوازم احقاق حق و فصل اختلاف تلقی کرد و آن را چون ابزاری کارآمد در اختیار خواننده نیز قرار داد. همچنین با تفسیری منعطف از آن راه را برای هدف‌های دادرسی هموار کرد، لکن در این میان باید بین نظم از پیش تعیین‌شده دادرسی و حق‌های شکلی طرفین موازنه‌ای برقرار کرد و دادرسی را در کنترل دادرس و ابتکار طرفین قرار داد.

بیانیه نبود تعارض منافع

نویسندگان اعلام می‌کنند که تعارض منافع وجود ندارد و تمام مسائل اخلاق در پژوهش را شامل پرهیز از دزدی ادبی، انتشار و یا ارسال بیش از یک بار مقاله، تکرار پژوهش دیگران، داده‌سازی یا جعل داده‌ها، منبع‌سازی و جعل منابع، رضایت ناآگاهانه سوژه یا پژوهش‌شونده، سوءرفتار و غیره، به‌طور کامل رعایت کرده‌اند.

منابع الف) فارسی

۱. السان، مصطفی؛ محمودی، نصیبه (۱۳۷۹). «مطالعه تطبیقی اصل تغییرناپذیری دعوی حقوقی در حقوق ایران و آمریکا»، *مجله تحقیقات حقوقی*، دوره ۹، ش ۲، پاییز و زمستان، ص ۴۹۱-۴۷۳. در: https://jcl.ut.ac.ir/article_69822.html (۲۳ آذر ۱۴۰۰).
۲. حسینی، سید محمدرضا (۱۳۸۲). *آیین دادرسی مدنی در رویه قضایی*، تهران: مجد.
۳. خدابخشی پالندی، حسن؛ قبادی‌نژاد، محمدصادق (۱۳۸۷). «قرار اناطه موضوع ماده ۱۹ ق.آ.د.م و بحث‌های پیرامون آن»، *ماهنامه دادرسی*، ش ۶۷، ص ۴۰-۳۴. در: <http://ensani.ir/fa/article/131339> (۱۰ آبان ۱۳۹۷).
۴. خدابخشی، عبدالله (۱۳۹۳). *مبانی فقهی آیین دادرسی مدنی و تأثیر آن در رویه قضایی*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۵. داودی، حسین (۱۳۹۹). *فلسفه، مبانی و شیوه تفسیر آیین دادرسی مدنی*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۶. دهقانی فیروزآبادی، حسین (۱۳۹۲). *حسن نیت در دادرسی مدنی*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۷. شهیدی، موسی (۱۳۴۰). *موازن قضایی*، تهران: علمی.
۸. شمس، عبدالله (۱۳۹۰). *آیین دادرسی مدنی دوره پیشرفته*، ج ۱، تهران: دراک.
۹. ----- (۱۳۹۱). *آیین دادرسی مدنی دوره پیشرفته*، ج ۲، تهران: دراک.
۱۰. شمس، عبدالله؛ کرد زنگنه، مصطفی، (۱۳۹۶). «ایراد عدم استماع دعوی در حقوق فرانسه و ایران»، *فصلنامه تحقیقات حقوقی*، ش ۸۲، ص ۲۹-۱۱. در: https://lawresearchmagazine.sbu.ac.ir/article_57971.html (۱۵ اسفند ۱۳۹۷).
۱۱. غمامی، مجید؛ محسنی، حسن (۱۳۹۰). *آیین دادرسی فراملی*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۲. فرحزادی، علی‌اکبر؛ میرنژاد، سید رسول (۱۴۰۰). «اصل ترمیم دادرسی در حقوق دادرسی مدنی»، *مجله حقوقی دادگستری*، دوره ۸۵، ش ۱۱۵، پاییز ۱۴۰۰، ص ۳۲۶-۳۰۷. در: http://www.jlj.ir/article_245288.html (۲۳ آذر ۱۴۰۰).
۱۳. قائم‌مقام فراهانی، محمدحسین (۱۳۸۴). «صلاحیت در رسیدگی به امور مدنی»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، ش ۶۸، ص ۱۷۸-۱۵۷. در: <http://ensani.ir/fa/article/16778> (۲۰ مهر ۱۳۹۷).
۱۴. کاپلنی، مورو، برابان جی گارث (۱۳۹۸). *آیین دادرسی مدنی*، مجلد نخست (مقدمه سیاست‌ها و اندیشه‌ها در آیین دادرسی مدنی)، ترجمه حسن محسنی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۵. کارخیزان، محمدحسین (۱۳۹۶). *کامل‌ترین مجموعه محشی آیین دادرسی مدنی*، تهران: آریا داد.
۱۶. متین دفتری، احمد (۱۳۹۴). *آیین دادرسی مدنی و بازرگانی*، تهران: مجمع علمی فرهنگی مجد.
۱۷. محسنی، حسن (۱۳۹۱). *آیین دادرسی مدنی فرانسه*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۸. ----- (۱۳۸۷). «عدالت آیینی پژوهشی پیرامون نظریه‌های دادرسی عادلانه»، *فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی*، دوره ۳۸، ش ۱، ص ۳۱۹-۲۸۵. در: https://jlq.ut.ac.ir/article_19340.html (۲۷ اسفند ۱۴۰۰).
۱۹. مهاجری، علی (۱۳۸۲). *شرح آیین دادرسی مدنی*، ج ۱، تهران: گنج دانش.
۲۰. ----- (۱۳۸۸). *مبسوط در آیین دادرسی مدنی*، ج ۱، تهران: فکرسازان.
۲۰. میرزایی، محمد (۱۳۹۲). *محشی مجموعه قوانین و مقررات حقوقی*، تهران: بهنامی.
۲۲. وکس، ریموند (۱۳۸۹). *مختصر فلسفه حقوق*، ترجمه باقر انصاری، مسلم آقایی تهران: جاودانه جنگل.
۲۳. نهرینی، فریدون (۱۳۹۸). *آیین دادرسی مدنی*، ج ۲، تهران: گنج دانش.
۲۴. ----- (۱۳۹۸). *آیین دادرسی مدنی*، ج ۳، تهران: گنج دانش.
۲۵. نوروزی، محمد (۱۳۸۴). «قرار اناطه در دعوی حقوقی»، *نشریه داخلی کانون وکلا*، ش ۲، ص ۷۱-۶۱. در: <http://www.noormags.ir> (۱۰ دی ۱۳۹۹).
۲۶. هرمزی، خیرالله (۱۳۹۴). «شرایط قابل استماع بودن دعوا در فقه»، *فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی دانشگاه علامه طباطبائی*، ش ۱۳، ص ۳۵-۹. در: https://jplr.atu.ac.ir/article_2014.html (۲۵ آذر ۱۳۹۷).

ب) خارجی

27. Adrian, as, Zuckerman (1999). *Justice in crisis*, oxford university press.
28. Cadiet, Loïc, Normand, Jacques, Amrani-Mekki, Soraya (2005). *Théorie générale du process*, PUF, 2005
29. Dworkin, Ronald (2011). *Justice for hedgehogs*, Harvard University press, Cambridge, Massachusetts London, England.



Research Paper

Depending One Judicial Decision to Aanother Decision with Study of Judicial Precedents

Hosein Davoodi 

*Associate Professor, Department of Private Law, University of Kharazmi
Tehran, Iran*

Kamal Armioon 

M.A. in Private Law, University of Kharazm Tehran, Iran

Abstract

Today, one of the most important litigation topics studied by jurists is the discussion of concepts such as the powers, duties and jurisdictions of the courts in the strategy of litigation. Foreign jurists have written about these concepts, and this has led to discussions in Islamic law as well. However, in the rules of procedure, the existence of important goals such as predetermined order and protection of the rights of the parties and, most importantly, the realization of rights and the settlement of lawsuits, require the interpretation of the rules of procedure in a special way. The courts consider themselves bound by the texts, precedents and customs of the judiciary, but it should be known that the development and opening of the way to the trial is left to the legislature and to clear rules rather than to the interpretation by judges. This is also the case with the rules of procedure. This task is done in the case of the rules of procedure, sometimes by the judiciary itself, while preserving the veto power of the legislature, and sometimes by presenting drafts to the legislature by the judiciary. In addition to these rules, the principles of procedure also govern the procedure, and the objectives of the procedure are also reminded to the judge in the laws. Among the principles of litigation that can be mentioned are the principle of speed in the proceedings and the principle of dominance of the parties over the dispute. If we consider the purpose of organizing a hearing to resolve disputes between the parties and the realization of rights in an efficient manner, the best way in our country's procedure law, where judges have less legislative innovative and interpretative powers, is to make good use of legal tools that are embedded in the laws. The question of how such tools help can be explored as their use leads the court to achieve pre-determined litigation goals. Among these tools, is the depending of one judicial decision to

* Corresponding Author
Received: 4 January 2022, Accepted: 1 May 2022

Email: hoseindavoodi@khu.ac.ir
© University of Tehran

another decision. However, Iranian courts do not make much use of it and even in lawsuits where this decision is induced, judges are not willing to issue this decision. As an example, we can refer to the vote number 791 of the General Assembly of the Supreme Court. Considering that these decision is based on two important principles of the trial, namely the principle of hearing the disputes and the principle of speed in the proceedings, it seems that the failure to use this decision is not only against the principles, but also causes disputes to be returned to the judiciary, delays in proceedings and accumulation of cases in the judiciary. The purposeful and flexible interpretation method should also replace the narrow interpretation of Article 19 in order to add items to this provision. In the comparative realm, the French law has also used the title of suspension of proceedings (La suspension de l'instance) for such a purpose, and the issuance of such an order not only makes the trial in accordance with the law and complying with it and maintains the order, that is the most important goal of the rules of procedure, but also fulfills the goal of justice and the realization of the rights and the principle of speed. Depending one judicial decision to another decision or the suspension of proceeding is not desultory and cannot be considered unregulated under the pretext of the principle of speed and similar goals. Jurisdiction of another court to hear the case, ability to file a case (one on which the other is dependent) in a competent court, the effectiveness of proving the claim in the main lawsuit, administrative or judicial authority of the court (dependent on it), hearability the of the main lawsuit, dependent lawsuit not being filed before the main lawsuit, and filing the claim by the plaintiff are the conditions for issuing this decision while this agreement can be revoked and not be complained.

Keywords: Depending One Judicial Decision to Another Decision, Principle of Hearing a Lawsuit, Principle of Speed of Proceedings, Dispute Resolution.

Declaration of conflicting interests

The authors declared no potential conflicts of interest with respect to the research, authorship, and/or publication of this article.

Funding

The authors received no financial support for the research, authorship, and/or publication of this article.



This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC-BY) license.